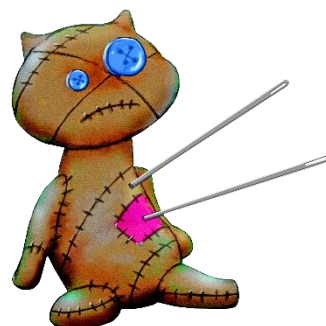


به هیچ کس به سزای بدی، بدی نکنید. دقت کنید که آنچه را در نظر همگان پسندیده است، به جای آورید **18**. اگر امکان دارد، تا آنجا که به شما مربوط می‌شود، با همه در صلح و صفا زندگی کنید .
19 ای عزیزان، انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که خداوند می‌گوید: «انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد **20**». برعکس، «اگر دشمنت گرسنه است، به او خوراک بده! و اگر تشنه است، به او آب بنوشان! اگر چنین کنی، اخگرهای سوزان بر سرش خواهی انباشت. **21** مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را با نیکویی مغلوب ساز.



آیا انتقام شیرین است یا تلخ؟ یک داستان کوچک که همه ما با آن آشنا هستیم: در زمانی که حواس پدر و مادر نبود، دو برادر در خانه در جایی دیگر بودند و یکی شروع به لگد زدن برادر خود کرد و انتقام شیرینی از آن کار گرفت. اما این احساس شیرین تنها یک لحظه بود، برادر او شروع به تلافی نموده و سر و صدای زیادی به پا کرد و درگیری بین آنها بالا گرفت و همدیگر را متهم کردند. وقتی پدر آنها متوجه دعوی آنها شد، دست هر یکی از آنها را گرفته و به گوشه ای پرت کرد. این انتقام گیری ها فقط در خانواده ها نیست هر چند در دنیای ما زیاد اتفاق می افتد. در روزنامه ها ما هر روز از دعوا و جنگ می خوانیم. راستش را بگویم، وقتی برخی از بحث های بین سیاستمداران را دنبال می کنید، مثلاً در مورد اینکه چه کسی باید کنار چه فردی در عکس ها ظاهر شود، و سپس بحث های جنجالی بعد از آن را در رسانه ها دنبال می کنید، باید بگویید: درست مثل آن بچه های داستان من در بالا هستند. متأسفانه، در مورد بزرگسالان، بحث ها به جر و بحث ها و انتقادات بی اهمیت ختم نمی شود. اگر کلمات به هدف نرسند و بی فایده شوند، بمبها سقوط می کنند. و همه ی اینها بدتر و بدتر می شود. رنجهای بی شماری است و هیچ راه حلی برای پایان دادن به اختلاف وجود ندارد. در سیاست اینگونه است. شر دارای خاصیتی است که مانند ویروس تکثیر می شود و به بدی بیشتر و بدتر می انجامد. ما می توانیم چنین چیزی را دوباره و دوباره در زندگی خود تجربه کنیم. یک مثال بزنم: این را تصور کنید: در حالی که شما اینجا در آلمان هستید، پدرتان می میرد. برادران شما در خانه، دیگر انتظار ندارند که شما برگردید و کل میراث را بین خودشان توزیع می کنند. چیزی برای شما باقی نمی ماند. آنها حتی یک چیز کوچک را برای شما نمی گذارند ... و اکنون این بی عدالتی عمیقاً در افکار شما جای می گیرد. شما تمام روز به این بی عدالتی فکر می کنید. و شب چنان عصبانی هستید که نمی توانید بخوابید. در بعضی مواقع آنقدر عصبانی هستید که دیگر نمی توانید بخندید. شما همچنین از افرادی که هیچ ارتباطی با این کار ندارند، عصبانی هستید. شری که در دوردست اتفاق افتاده بود در زندگی و قلب شما گسترده می شود طوری که دیگر نمی توانید از آن خلاص شوید. سخنان پولس امروز به ما می گوید: «شر را با شر بازپرداخت نکن» به نظر می رسد که این کار خیلی خوب و درست است. ما فقط باید چرخه بدی را بشکنیم! شری که در جهان وجود دارد، هرگز نباید در قلب و زندگی ما جا پیدا کند. ما باید به جای شر عمل خوب را انجام دهیم. آیا این آسان است؟ نه. آیا می توانیم خود را از جهان خارج جدا کنیم و وانمود کنیم که اتفاقات بد هرگز پیش نیامده است؟ نه ممکن نیست... ما نمی توانیم کار خوب انجام دهیم زیرا همه ی ما مانند آدم و حوا از درخت دانش خورده ایم. چه به خدا ایمان داشته باشیم یا نه، ما انسانها تفاوت بین عدل و بی عدالتی را می شناسیم و هنگامی که بی

عدالتی برای ما اتفاق می افتد، به ما ضربه می زند. ما نمی توانیم از آن فاصله بگیریم. در این شرایط صد بار می توانیم بگوییم: «کارهای خوب انجام دهیم!» ما این کار را نمی توانیم انجام دهیم زیرا خدا در زندگی ما نیست. و این واقعاً سؤال اساسی است: آیا ما، مانند کودکان، به قدرت بالاتری که مداخله کند نیاز داریم؟ قدرت بالا است که چرخه‌ی خشونت را خاتمه می دهد. خیلی از قوم ها و یا آدیان به این باورند که خدا در یک روز، داوری عادلانه‌ای انجام می دهد. راستش را بگوییم: گاهی اوقات ما هیچ آرزویی بزرگتر از این نداریم که خدا بالاخره داوری عادلانه‌اش را اجرا کند! بله، حتی افرادی هستند که ایمانشان را به خدا از دست می دهند، زیرا او این کار را نمی کند، بلکه در عوض اجازه می دهد که ظالمان ادامه دهند. بله، به نظر می رسد که بی عدالتی روز به روز بدتر می شود. پولس به ما دستور می دهد تا آن کار را به دست خودمان نگیریم بلکه اجازه دهیم که خدا خشم خود را اجرا کند. و از عهد عتیق نقل شده است که خدا می گوید: «انتقام مال من است و من می خواهم انتقام گیری کنم.» مجازات برای ناعدالتی ها یکی از کارهای مهم خداست. تنها یک مشکل هست: اگر خدا بخواهد در روی زمین به صورت قاطعانه داوری نماید هیچ کس سربلند بیرون نمی آید و در این صورت ما همه بایستی زیر خشم خدا نابود شویم. در این حالت باید درباره از بین رفتن آفریده ها در داستان سیل نوح بخوانیم. در آن زمان مردم آنقدر بدکار بودند که خدا تصمیم گرفت همه را بجز نوح و خاندانش را نابود کند. و برای زنده نگه داشتن حیوانات نوح یک کشتی ساخت. بعد ها خدا بایستی سرنوشت همه انسان ها را از طریق یک نفر به زندگی جاویدان تغییر دهد. و آن عیسی است که همه خشم خدا را در خود متحمل می شود. خدا به او یک جام تلخ رنج و عذاب برای نوشیدن می دهد. خدا او را تا صلیب هدایت می کند. زندگی عیسی بر روی زمین داستان رنج کشیدن و تحمل همه ی انتقام ها است. عیسی فقط یک انسان نبوده بلکه پسر خدا و خود خدا است. در عیسی نقشه ی خدا اینگونه به اتمام رسید که او همه انتقام ها و گناهان انسان را بر دوش بگیرد. چیزی که ما هیچ زمان آن را نمی توانیم انجام دهیم. او یک روش عدالت را برای همه به وجود می آورد و او همه ی آنها را به عهده می گیرد. بدین ترتیب او دست شیطان را می بندد و انتقام حسادت و همه‌ی چیزهای بد را از بین می برد. حتی از کسانی که به او آزار رساندند. این کار از خودگذشتن است و این عدالت فقط کار خداست. در او محبت خدا برای تو و تمامی انسان‌ها می آید. هرچند کمی متضاد به نظر می رسد که در عیسی عشق خدا و یک انتقام خیلی شیرین به طور هم زمان شکل می گیرد، ولی خدا در نهایت این رنجها، محبت خود را به ما نشان می دهد و شیرینی آن برای ما باقی می ماند. و چیزی را که ما در انجیل می خوانیم حکایت چیزهای خوب است و تمام تلخی ها را عیسی متحمل گردید تا ما آزادی و شادی داشته باشیم. نیکی و عدالت، آزادی و محبت را عیسی در صلیب برای ما آماده کرده است و برای مسیحی ها که برای آن زنده‌اند و برای کلیسا، تا ما آن را سرپا نگه داریم. خدا قلب سنگ ما را نرم کرد تا او را از جان و دل و با تمام اشتیاق دوست داشته باشیم و دیگران را مثل خودمان دوست بداریم. به این ترتیب ما می توانیم اعمال بد دیگران را ببخشیم همانطور که خدا ما را بخشیده است. خدا ما را با عدالت تازه خود تغییر می دهد و اجازه نمی دهد که از طریق بدی ها نابود بشویم، بلکه او شر را با خوبی از بین می برد. اگر این عشق خدا فضایی در زندگی ما به دست آورد، شگفتی های بسیاری امکان پذیر است. شر چند برابر می شود. اما عشق بیشتر و قوی تر می شود. همچنین چیزی را می توان در زندگی پولس رسول نیز مشاهده کرد. او که قلبش پر از نفرت و انتقام بود و در آن زمان مردم را در سراسر جهان اعدام می کرد، به رسول صلح تغییر داده شده بود. اگر خداوند فضایی در قلب ما بدست آورد، چنین چیزی می تواند اتفاق بیفتد. اجازه ندهید شر بر شما غلبه کند، بلکه شما با کار خوب بر شر غلبه کنید.

آمین